بررسی کتاب «روش‏شناسی فلسفه ملاصدرا»

ابوالحسنی نیارکی فرشته

(روش‏شناسی فلسفه ملاصدرا؛ احد فرامرز قراملکی؛ تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا)

درآمد

امروزه دانشمندان علوم مختلف بر نقش راهبردی استفاده بهینه و بهره‏جستن صحیح از روش‏ها و روی‏آوردها در مطالعات علمی تأکید می‏کنند. عده‌ای کارآیی و اثربخشی پژوهش را در گرو توسعه کمی و کیفی در روش و ابزار تحقیق می‌دانند.[1] ضرورت و اهمیت بحث از روش‏شناسی در حوزۀ مطالعات فلسفی آشکار و از حوصلۀ این نوشتار خارج است. اقبال دانشمندان به آثار و آرای ملاصدرا به عنوان یکی از مؤثرترین فیلسوفان مسلمان در دوره اسلامی، خود بیانگر اهمیت بحث از روش‏شناسی فلسفه صدرایی است. کتاب روش‏شناسی فلسفه ملاصدرا برای پاسخ به این مهم تألیف شده است. جستجو از روش‏ها، رهیافت‏ها، الگوهای پژوهشی و ابزارهای ملاصدرا در مطالعات فلسفی، از مهم‏ترین مقاصد نگارندۀ کتاب است؛ به عبارت دیگر این نوشتار گزارش مطالعه نظام‏مند در تحلیل روش‏شناسی و تعین معرفتی فلسفۀ ملاصدرا است. اقبال پژوهشگران به یک اثر در اشکال گوناگون نقد، چالش، تحسین و حتی عنادورزی، می‌تواند نمایانگر اثربخشی تحقیق باشد. این پژوهش بارها مورد ارزیابی قرارگرفته و عکس‏العمل دیگر پژوهشگران، نشان از اهمیت و جایگاه ویژۀ این نوشتار دارد.[2]

اکنون با معرفی اجمالی اثر، به بررسی و نقد آن می‌پردازیم.

ساختار کتاب

کتاب روش‏شناسی فلسفه ملاصدرا در یک مقدمه و دو بخش، شامل دوازده فصل است. در این مقام با توجه به پیشگفتار خود نویسنده در ابتدای کتاب، به معرفی اجمالی ساختار کتاب می‌پردازیم. فصل نخست دربردارندۀ مقدمه و طرح مسئله و بیان دو تقریر از آن است. فصل‏های دوم تا هشتم بخش اول نوشتار به گزارش و نقد دیدگاه‏های عمده در پاسخ به دو مسئله روش‏شناسی ملاصدرا و تعین معرفتی فلسفه وی اختصاص دارند. بخش دوم نوشتار، بیان نظریۀ مختار است. چهار فصل پایانی نوشتار در این بخش، پس از تمهید مقدماتی به نحو مستند و مرور آثار ملاصدرا، ادعای نگارنده را بیان می‌کنند.

دیدگاه مختار این است که ملاصدرا به آنچه امروزه مطالعات میان‏رشته‌ای نامیده می‌شود، دست یافته بود.

مطالعات میان‏رشته‌ای در نیمۀ دوم قرن بیستم در مغرب‏زمین طرح شد و در سه سده اخیر مورد اقبال محققان علوم مختلف قرار گرفت و الگوهای پژوهشی مختلفی نیز برای اثربخشی آن به میان آمد. براساس دیدگاه مختار، ملاصدرا چهار قرن پیش به اهمیت مطالعۀ میان‏رشته‌ای در تحلیل مسائل الهیات آگاه بوده و با خلاقیت و ابتکار توانست الگوهای اثربخشی در هدایت مطالعه میان‏رشته‌ای پیدا کند.

بررسی و نقد کتاب

در مقام بررسی و ملاحظۀ اجمالی اثر، تنها به دو بیان عمده، یعنی توجه به مزایا و مواضع نقصان آن بسنده می‌کنیم:

مزایا

هر اثری دربردارندۀ مزایا و مواضع ابهام و نقصان است. صرف توجه منتقدان به مواضع نقصان، از اخلاق نقد و انصاف خارج است. رویارویی هوشمندانه با یک اثر، توجه به تمامی ابعاد آن است. این اثر مزایای بسیاری دارد؛ از جمله:

1. اغلاط مطبعی کتاب در برابر حجم کتاب بسیار ناچیز است.

2. مؤلف در ابتدای کتاب در مقدمه و بارها در داخل متن کتاب، به بیان ارتباط این کتاب با پژوهش‏های سلف، از جمله آثار و پژوهش‏های خود پرداخته است. این مهم، بیانگر امانتداری و دقت مؤلف در مرزهای حساس اخلاق پژوهش است.

3. در مقدمۀ کتاب، مسئله تحقیق به صورت متمایز و روشن بیان شده است. بیان مسئله تحقیق، با توجه به گوهر «حسن السؤال، نصف الجواب» و تأکید مؤلف بر آن، بر کارایی اثر افزوده و خواننده را در دریافت پاسخ روشن و صحیح، به این مسئله رهنمون ساخته است. در مواضع بسیاری نیز مؤلف با تحلیل معضله به مسائل گوناگون، پاسخ را آسان‏یاب می‌کند؛ برای مثال صفحه 104، در بیان مراد از تفکر کلامی ـ فلسفی.

4. الگوی روش‏شناسی فلسفه ملاصدرا، خود برای محققان آموزش روششناسی است. مؤلف محترم با نقشه‌ای منظم و منسجم ابتدا با طرح مسئله و متمایز و شفاف‏سازی آن، به طرح دیدگاه‏های دیگران، چالش میان آنها و نقد و مدیریت بی‏طرفانه، منصفانه و دقیق همت می‌گمارد و در انتها به نظریۀ جدید دست می‌یابد. روش‏شناسی مطالعات نویسنده را می‌توان همسوی مطالعات صدرایی با توجه به نظریۀ مختار دانست.

5. تحلیل و بازسازی تصور مفاهیم، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ تا آنجا که عده‌ای پرسش‏های مقام تصور را مقدم بر دیگر پرسش‏ها می‌شمارند. مؤلف در این کتاب در مواضع گوناگون به تحلیل و بیان تمایز مفاهیم پرداخته است. پرسش از ملاک تمایز مصداقی بر دقت کتاب افزوده است؛ برای مثال مؤلف به تحلیل و تمایز التقاط و تلفیق پرداخته است (ص 38).

6. این کتاب صرفاً گرداوری و توصیف دیدگاه دیگر محققان نیست. مؤلف در بخش اول کتاب علاوه بر گزارش و دسته‏بندی آرای دیگران، به نقد آرا نیز پرداخته است.

7. نتیجه‏گیری انتهای هر فصل، در جمع‏بندی ذهنی مخاطب بسیار مؤثر است. نتیجه‏ها بدون عنوان، با قلم بلد (در این فصل) آمده است.

8. مؤلف در مواردی، علاوه بر ذکر دیدگاه‏ها به مقایسۀ آنها پرداخته است. مقایسه دیدگاه‏ها، ذهن مخاطب را برای درک دقیق نظرها و نقد آنها آماده می‏کند.[3]

9. سنجش عینی، مطالعۀ مصداقی و موردی، از مزایای این کتاب است. در برخی موضوعات تحلیل‏های انتزاعی و کلی نمی‏تواند کارآمدی سنجش عینی را داشته باشد؛ برای مثال مطالعۀ موردی صفحه 138 از مزایاست. در برخی مواضع، مؤلف در نظریه‏پردازی و نقد، به کلی‏گویی بسنده نکرده، مثال‏های موردی و مستند وی ستودنی است.[4] فصل آخر کتاب با عنوان «مطالعه موردی الگوهای پژوهشی نزد ملاصدرا» نمونه کامل این ادعاست.

10. مؤلف علاوه بر بیان دیدگاه‏های شیفتگان صدرایی، به بیان دیدگاه‏های منتقدان صدرا نیز پرداخته است. «از ایستار فلسفی تا ایستار وحیانی» فصل هشتم کتاب است. مؤلف در این فصل، به نقل و نقد دیدگاه تفکیکیان پرداخته است.

11. اخلاق نقد و توجه به سخن، به جای صاحب سخن، از دیگر مزایاست. صِرف مخالفت با آرا و مدعیات نویسنده‌ای نمی‌تواند دلیل موجهی برای رد کل رهیافت وی باشد. مخالفت با دیدگاه دیگر محققان، چشم مؤلف را به مزایای آنها نبسته است و این انصاف در نقد ستودنی است؛ برای مثال، مؤلف در صفحه 161 می‌نویسد: «این سخن به معنا و یا مستلزم موافقت با آرای نویسنده آن نیست؛ اما مخالفت با مطالب کتاب (مدعا و ادلۀ نویسنده) نباید چشم را به اهمیت طرح پژوهشی آن نابینا سازد».

12. مؤلف در نقد دیدگاه‏ها تنها به ذکر رخنه و خلل و نقصان بسنده نکرده، مزایا را نیز برشمرده است؛ برای مثال می‏نویسد: «مراد از نقد در اینجا لزوماً و به طور انحصاری نقض و ردنویسی نیست، بلکه بیان مواضع قوت و استحکام و مواضع رخنه و خلل، اقتضای رهیافت علمی‌ به نقد دیدگاه‏هاست». (ص 171).

13. قلم نویسنده بسیار دقیق و تفکر وی بسیار منطقی است؛ برای مثال توجه به تمایز و تفکیک معتقدات و ملتزمات دیدگاه‏ها (ص 172) از این دسته است.

14. کتاب خود، آموزش نقادی، تیزبینی، فنون نقد و اخلاق نقد است. مطالعۀ نقدهای نویسنده، به مثابه معلمی در نقد برای خوانندۀ نوآموز است. خواننده پس از گزارش دیدگاه‏ها، نقد و ملاحظاتی به ذهنش می‌رسد که با مطالعه نقدهای استاد، و تطبیق و مقایسۀ دیدگاه خود و مؤلف، به نقد و توانایی ذهنی خود امیدوار می‌شود.

15. نظریۀ مختار نویسنده بسیار تأثیرگذار و مهم است. در این کتاب ادعای برخورداری ملاصدرا از الگوی میان‏رشته‌ای به دو صورتِ تحلیل مستدل و بیان مستند آمده، که از امتیازات کتاب است.

16. پیش از تقریر نظریۀ مختار، مبانی آن به صورت گزاره‏هایی ذکر شده است. این گزاره‏ها در ادامۀ مطلب به شکل مستند اقامه شده، از مزایای مهم کتاب است (ص 234 و بعد).

مواضع نقصان و ابهام

1. اگرچه قلم نویسنده کتاب علی‏رغم دقت در کلام آسان‏یاب است، با این حال مواضعی به چشم می‌خورد که گویی خواننده باید از پیش، از معلومات ذهنی و مطالعات نویسنده آگاه باشد و بدون این آگاهی، واقعاً درک کلام وی سخت‏یاب است؛ برای مثال نویسنده در بیان ضرورت اقبال محقق به دیگران در مطالعات میان‏رشته‌ای، کسی را محقق می‏داند که بالفعل محقق باشد؛ سپس می‌نویسد: «در نزاع بین شیخین (فارابی و ابن‏سینا) در کیفیت عقدالوضع، جمهور منطق‏دانان و اصولیان بر رأی ابن‏سینا رفته‏اند و دلیل آنان شهود زبانی است» (ص 243). این بیان بدون درک پیشینۀ این دعوا و پاسخ فارابی و نقد سینا بر وی، به‏آسانی قابل درک نیست.

2. اگرچه ارجاعات کتاب بسیار دقیق است و مؤلف رسم امانتداری را رعایت کرده است، با این حال مواردی به چشم می‌خورد که ارجاعات ناقص است و کتابشناسی تکمیل نشده است. این امر می‌تواند ناشی از حجم کار نویسنده و سرعت تدوین آثار وی باشد. مؤلف کتاب در امر تألیف بسیار اثربخش، نوآور و پرکار است و این امر پسندیده، می‌تواند سبب چنین اشکالات کوچکی باشد؛ از جمله در فهرست منابع، صفحه 293 آمده است: «سبزواری، ملاهادی، تعلیقه بر اسفار الشیرازی، الحکمة المتعالیه»، که مشخصات انتشاراتی اثر بیان نشده است.

3. تحلیل مفهوم زبان برتر (فرازبان) در فصل هفتم کتاب تفصیل یافته و به نظر می‌رسد توضیح مؤلف در این موضع تا این حد زاید و گیج‏کننده است؛ زیرا به نظر می‌رسد با توجه به تفاوت دیدگاه حائری با آلفرد تارسکی و دیگر معناشناسان، اگر چنین تفصیلی نبود، خواننده آسان‏تر به درک دیدگاه حائری می‌رسید؛ همچنین در همین فصل گویی مؤلف با ارائۀ تحلیلی از زبان و فرازبان و بیان تمایز گزاره‏های درجه اول و درجه دوم، به بازسازی دیدگاه آقای حائری پرداخته است و تا حدی نظریۀ وی را با تحلیلی برتر همسو می‌داند؛ در حالی‏که این نگاه به دیدگاه حائری خوشبینانه و نوعی تأویل است.

4. در برخی موارد تمایز گزارش و نقد، در کلام مؤلف واضح نیست. شاید این امر به سبب بی‏توجهی به نشانه‏گذاری‏هاست؛ برای مثال در صفحه 133 و صفحات بعد، گزارش کلام حائری و نقد استاد بر آن، به هم آمیخته است و به عبارت دیگر اینکه کلام مؤلف از کجا آغاز می‌شود و کجا کلام حائری است، دقت بیشتری می‌طلبد.

5. در برخی مواضع با توضیحاتی روبرو می‌شویم که احساس می‌شود در این کتاب، ضرورت بحث ندارند؛ برای مثال می‌توان از تعریف و بیان هدف مکتب تفکیک (ص 153) سخن گفت. در بخش اول کتاب، هدف، بیان و نقد دیدگاه دیگر محققان در روش‏شناسی صدرایی است و توضیح مفصل مبانی مکاتب، از دایرۀ بحث خارج است.

6. مؤلف در نقد دیدگاه «حکیمی» در فصل هشتم، در موضعی می‌نویسد: «ملاصدرا در هیچ موضع از اسفار به عدول از مبانی خود و تحول از ایستار نخست به ایستار دوم در این موضوع مهم فلسفی اشاره نکرده است» (ص 175). در این‏باره پرسشی مطرح است: ملاصدرا در اسفار به استفاده از رویکرد میان‏رشته‌ای اشاره‌ای نکرده است، با چه دلیلی صِرف عدم اشاره را، دلیل بر مدعا بدانیم؟

7. در فصل نهم کتاب، برخی عناوین تمایز دقیقی ندارند؛ برای مثال ملاکی عینی در تمایز گسترۀ تک‏روشی و حصرگرایی روش‏شناختی ارائه نشده است. در این فصل نظم و انسجام مطلب تا حدی از بین رفته است و عناوین فرعی و اصلی جدا نشده است و خواننده در اینکه آیا این عناوین قسیم عرضی‏اند و یا در طول هم، دقیق نیست.

8. اگرچه توضیح مؤلف در تفکیک و ارائۀ ملاکی برای تمایز مصداقی التقاط و تلفیق، نشان از دقت کلام وی دارد، با این حال، آیا ملاک ارائه‏شده، یعنی «بهره‏مندی ضابطه‏مند» (ص 191) ملاکی قابل سنجش است؟ شرط کارآمدی ملاک، سنجش‏پذیری آن است. «تعامل پویا و منطقی»، ملاک تمایز رهیافت میان‏رشته‌ای و تتبع چندرشته‌ای قلمداد شده است (ص 192). آیا به تبع تنوع تعریف و تصور از این مفهوم، ملاک این تمایز متنوع نمی‌شود؟

9. عنوان و مسئله اصلی کتاب، «روش‏شناسی فلسفه ملاصدرا» به طور خاص است. اگرچه نقش زیانبار تحویلی‏نگری در مسائل الهیاتی، از جمله در درک روش‏شناسی صدرایی قابل انکار نیست، با وجود این قرارگرفتن این فصل در این کتاب با این حجم تخصیصی و تفصیل، قابل بحث است. عنوان و مسئله فصل دهم کتاب، کلی‏تر و عام‏تر از کل بحث و مسئله اصلی کتاب است. در این کتاب، حداقل باید از نقش زیانبار تحویلی‏نگری روش‏شناختی در فلسفه سخن می‌رفت، نه بیان تعریف تحویلی‏نگری و توضیح تحویلی‏نگری معرفتی و یا پیشینه و تبیین و علت­یابی و برشمردن عوامل آن، انواع تحویلی­نگری، و یا حتی و حتی تحلیل دین! اساساً حجم و مسائل تقریری فصل دهم کتاب، قابل بحث است.

10. مهم‏ترین مطالب این کتاب، در دو فصل آخر آن ذکر شده است؛ در حالی که حجم این دو فصل در مقابل حجم کل کتاب کم است. انتظار این بود که نظریۀ مختار نویسنده با تفصیل بیشتری بیان می‌شد. به طور کلی حجم تخصیصی فصول کتاب یکسان نیست و خواننده در دو فصل آخر، نیازمند توضیح بیشتری است.

 مؤلف در فصل آخر کتاب با انتخاب مسئله علم باری تعالی و مطالعۀ موردی، به اثبات نظریه مختار می‌پردازد؛ اما آیا با صرف بیان و رصد چند مورد از مطالعه میان‏رشته‌ای در آثار صدرا، می‌توان روش‏شناسی صدرا را به تمامی میان‏رشته‌ای دانست؟

[1] . احد فرامرز قراملکی؛ روش‏شناسی مطالعات دینی؛ مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، 1385، ص 19.

[2] . از جمله، محمود زراعت پیشه در ماهنامه کتاب ماه فلسفه، سال 4، ش 37، مهر 1389، ص 29-31.

[3] . ر.ک به: صص 74 و 152.

[4] . ر.ک به: ص 145.

فصل آخر کتاب با عنوان «مطالعه موردی الگوهای پژوهشی نزد ملاصدرا» نمونه کامل این ادعاست.

 ضرورت و اهمیت بحث از روش‏شناسی در حوزۀ مطالعات فلسفی آشکار و از حوصلۀ این نوشتار خارج است. اقبال دانشمندان به آثار و آرای ملاصدرا به عنوان یکی از مؤثرترین فیلسوفان مسلمان در دوره اسلامی، خود بیانگر اهمیت بحث از روش‏شناسی فلسفه صدرایی است. برای پاسخ به این مهم تألیف شده است. جستجو از روش‏ها، رهیافت‏ها، الگوهای پژوهشی و ابزارهای ملاصدرا در مطالعات فلسفی، از مهم‏ترین مقاصد نگارندۀ کتاب است؛ به عبارت دیگر این نوشتار گزارش مطالعه نظام‏مند در تحلیل روش‏شناسی و تعین معرفتی فلسفۀ ملاصدرا است. اقبال پژوهشگران به یک اثر در اشکال گوناگون نقد، چالش، تحسین و حتی عنادورزی، می‌تواند نمایانگر اثربخشی تحقیق باشد. این پژوهش بارها مورد ارزیابی قرارگرفته و عکس‏العمل دیگر پژوهشگران، نشان از اهمیت و جایگاه ویژۀ این نوشتار دارد.